

نقش علما و مرجعیت شیعی در تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان*

□ غلام‌سنخی حلیمی بلخابی *

چکیده

شیعیان و هزاره‌ها در افغانستان از نگاه جمعیتی و مذهبی در اقلیت می‌باشند و به همین خاطر ستم‌های بسیاری در طول تاریخ از سوی حکومت‌های استبدادی بر آنان وارد شده است. در تمام این زمان‌ها، علما و مرجعیت شیعه به عنوان رهبران دینی، در کنار مردم حضور فعال و تأثیر گذار داشتند. نقش آفرینی علما در تحولات سیاسی و اجتماعی، باعث شد که آن‌ها سخت‌ترین فشارها را تحمل کرده و بسیاری شان از سوی دولت‌های خود کامه قتل عام و یا در اسارت و زندان‌ها به شهادت رسیدند. نقش علما شیعی در سه دوره‌ی گذشته، انقلاب اسلامی و عصر جدید و پس از پیروزی مجاهدین در افغانستان، بسیار آشکار بوده است. در تمام این ادوار علما، کارنامه‌ی بس روشن و درخشانی را از خود برجای گذاشته‌اند. در این مقاله نقش علما و مرجعیت شیعه در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه هزاره و شیعه، مورد بررسی قرار گرفته و کارویژه‌های آنان در جامعه در عرصه‌های مختلف نیز بیان گردیده است. حضور عالمان چون؛ آیت‌الله حجت، شهید سید اسماعیل بلخی، مرجع فقید آیت‌الله محقق کابلی، شهید عبدالعلی مزاری و ده‌ها عالم و اندیشمند دیگر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی چه در دوران معاصر و چه قبل از آن، فرهنگ شیعه را حفظ و هویت کتمان شده‌ی هزاره‌ها و شیعیان را احیا کردند.

کلیدواژه‌ها: علما، مرجعیت دینی، شیعیان افغانستان، هزاره‌ها، سیاست و حکومت.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۲/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۳۰.

** فارغ التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی (العالمیة) (Halimi114.hb@gmail.com).

مقدمه

افغانستان از جمله کشورهای است که ساختار سنتی خود را حفظ کرده و هنوز هم با تجدد و مدرنیته شدن فاصله دارد. در جوامع سنتی دین و علمای دینی نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی نقش اول را بازی می‌کنند و این‌ها هستند که در بین مردم محبوبیت داشته از جایگاه بلندی برخوردارند. در یک تقسیم بندی کلی می‌توان گروه‌های موجود در جامعه سنتی همانند افغانستان را به دو گروه سنتی و تجدد گرا، از هم تفکیک کرد:

الف. تجددگرایی: پس از استقلال افغانستان در ۱۹۱۹م. بدست امان‌الله خان؛ او سعی کرد گام‌های به سوی تجدد و نوگرایی بردارد. لذا برای مقابله و از بین بردن محدودیت‌های سنتی که در فراروی تجددگرایی قرار داشت، تغییراتی را در جامعه مدنی انجام داد تا این جامعه بهتر بتواند نوآوری‌های تجدد گرایی را بپذیرد (روا، ۱۳۶۹: ۳۳). در این زمینه نشریه اختصاصی زنان آغاز بکار کرد و که هر از گاهی ملکه «ثریا» در آن نوشته‌های را نشر می‌کرد. نشریه‌های اختصاصی نه تنها در کابل فزونی یافتند، بلکه در شماری از ولایات کشور نیز روزنامه و نشریه‌های دیگری پایه گذاری شدند. در زمان امان‌الله نخستین قانون اساسی افغانستان تدوین شد که خود مقابله‌ای با قوانین سنتی حاکم در جامعه بود. در این زمان مکاتب دخترانه بوجود آمد و گروهی از دختران جهت آموزش به ترکیه فرستاده شدند، زنان حق اشتراک در اجتماعات را یافتند، رفع حجاب نیز صورت گرفت. این تحولات تجدد گرایانه در حالی صورت می‌گرفت که در فضای عمومی جامعه، ذهنیت سنت گرایانه حاکم بود. هرچند عده‌ای از مردم در شهرها و به خصوص در کابل از این حرکت نوگرایانه شاه، حمایت کردند، اما اکثریت مردم در ولایات با هرگونه حرکت نوگرایی و به طور عمده با برنامه‌های اصلاحی ایشان و تأمین حقوق مدنی زنان، آزادی‌ها و آموزش آنان مخالف بودند.

اصلاحات به شیوه‌ی امان‌الله خان در افغانستان، یکی از شدیدترین دوره‌های مبارزه و تقابل سنت و مدرنیته بود که سرانجام سبب سقوط دولت شد. در سقوط دولت نوگرای امان‌الله، گذشته از عوامل بیرونی، ذهنیت سنت‌گرایی مردم و استفاده از این ذهنیت توسط علمای سنت‌گرا نقش اساسی را بازی کرد.

ب. سنت‌گرایی: از آنجایی که جامعه افغانستان یک جامعه کاملاً سنتی است و گروه‌های

سنتی نقش برجسته‌تری در تحولات سیاسی و اجتماعی دارند. علما از جمله قشرهای سنتی به شمار می‌آیند که مکتب‌خانه‌ها، مدارس، مساجد و حسینیه‌ها را کنترل می‌کنند. رفتارها و کنش‌های علما و طلاب علوم دینی به عنوان الگوی رفتاری برای اکثریت مردم افغانستان قابل قبول می‌باشد. گذشته از اینکه، مکتب‌خانه‌ها، مدارس و مساجد محلی برای اجتماع کودکان محسوب می‌گردد؛ علما براین اماکن نظارت داشته و کودکان روند «جامعه‌پذیری» را از این مدارس و مساجد و در نزد ملاماً امامان آغاز می‌کنند. با آغاز انقلاب اسلامی و راه افتادن جریان اسلام‌گرایی در جهان اسلام، نقش علما، مدارس و مساجد در رشد بنیادگرایی اسلامی اهمیت دو چندان پیدا می‌کند. در این بین علمای شیعی بیش از هرگروه‌های دیگر، فرصت حضور در جامعه را پیدا کردند و به ویژه از سال ۱۳۷۲ بعد و با تشکیل نهاد مرجعیت شیعه در افغانستان، سازمان علما به یک نهاد قدرت مند سیاسی، اجتماعی و دینی تبدیل شد.

تا پیش از شکل‌گیری نهاد مرجعیت تقلید شیعه در افغانستان، نقش علما در تحولات سیاسی و اجتماعی، نامتمرکز کم‌رنگ و پراکنده بود. شکل‌گیری نهاد مرجعیت دینی، موجب گردید که قدرت سیاسی و اجتماعی علماء افزایش یابد و شیعیان نسبت به سرنوشت آینده خود فعال‌تر شوند. از این جهت لازم است که عملکرد علما از دوران‌های گذشته تا حال در تحولات سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اصلی که ما به دنبال پاسخ به آن هستیم این است، علما شیعه و در رأس آن نهاد مرجعیت دینی، چه نقشی در تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان داشته‌اند؟ واکاوی، تبیین و تحلیل این نقش، مسأله اصلی است که باید در این مقاله به آن پرداخته شود.

مفاهیم و کلیات

۱. مفاهیم

الف. شیعه: شیعه در لغت به معنای پیرو، دوست و تابع است. چنان‌که ابن منظور می‌نویسد: شیعه به پیروان و انصار کسی گفته می‌شود و برای مفرد، تشبیه و جمع به صیغه

واحد به کار می‌رود و در آن مذکر و مؤنث تفاوتی نمی‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/ ۱۸۸). زبیدی می‌گوید: «وشیعة الرجل اتباعه و انصاره و کل قوم اجتمعوا علی امر فهم شیعة (زبیدی، ۱۳۸۵: ۳۰۳)؛ شیعه مرد، پیروان و مدد کاران وی، هرگروهی که بر چیزی اجتماع کنند شیعه شمرده می‌شود». قاموس المحيط نوشته است: «شیعة الرجل اتباعه و انصاره و الفرقة علی حدة و يقع علی الواحد و الاثنین و الجمع و المذکر و المؤنث» (فروزآبادی، ۱۳۹۷: ۴۷).

شیعه در اصطلاح، به پیروان علی بن ابی طالب^{۱۱} اطلاق می‌شود. شهرستانی در این باره می‌نویسد: «شیعه، کسانی هستند که تنها از علی^{۱۲} پیروی کرده و به امامت و خلافت او از طریق نص معتقدند و می‌گویند امامت از او خارج نمی‌شود، مگر با ظلم» (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۴۶). پس شیعه در اصطلاح، بر آن دسته از مسلمانان اطلاق می‌شود که حضرت علی^{۱۳} را جانشین و خلیفه بلافصل و برحق پیامبر اسلام^{۱۴} می‌دانند و آن حضرت را بر دیگر صحابه ترجیح می‌دهند.

ب. علما: علما و روحانیت شیعه از منظر جامعه‌شناختی، به طبقه یا گروه رسمی مبلغ، مروج و مفسر مذهب تشیع که به صورت مداوم، نقش محوری خود را در جامعه ایفا می‌کند، اطلاق می‌گردد. آنان با توجه به تحصیل در حوزه‌های علمیه، تبلیغ و حفظ اسلام را از وظایف خود تلقی می‌کنند (امام خمینی، بی تا: ۳۵).

از نظر تاریخی علما با ظهور اسلام همزاد بوده است. پیامبر اکرم^{۱۵} به عنوان بلند مرتبه‌ترین رجل دینی، ضمن این که خود به ایفای نقش علمای در ابعاد معنوی و سیاسی می‌پرداخت، برخی از اصحاب مانند مصعب بن عمیر و معاذ بن جبل را نیز مأمور تبلیغ عقاید و احکام اسلامی می‌کرد (مطهری، ۱۳۵۷: ۴۷۷). مهم‌ترین دلیل براینکه در ذات اسلام، گروه به نام فقها یا علما وجود داشته است و فرایند تاریخی اسلام نیست، دستور صریح قرآن است که می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ

لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ (توبه/ ۱۲۲) و شایسته نیست مؤمنان

همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هرگروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند

(تا طایفه‌ای در مدینه بماند)، که در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید بترسند، و خودداری کنند!

توجه به شرایط صدور این فرمان یعنی موقعیت حساس و اضطراری جنگ و جهاد از یک سو و شمول آن «مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ» از سوی دیگر، بیانگر ضرورت و اهمیت پیدایش طبقه علما و مبلغان دین، هنگام ظهور اسلام بوده است (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۷۰).

ج. مرجعیت: واژه‌ی مرجع در لغت، اسم مکان به معنای محل رجوع است. از این رو، در اصطلاح، به مجتهدی که نسبت به دیگران اعلم باشد و شرایط دیگری مانند پارسایی و آگاهی لازم از مسائل جهان اسلام و تشیع را داشته باشد، مرجع می‌گویند و شیعیان در احکام شرعی به وی رجوع می‌کنند. بر این اساس، مرجعیت زعامت امور دینی مردم می‌باشد و به فردی اطلاق می‌شود که توان استنباط احکام شرعی را از: کتاب، سنت، عقل و اجماع داشته باشد و چنین فردی در اصطلاح فقهی؛ فقیه، مرجع تقلید و مجتهد نامیده می‌شود. به اعتقاد شیعه، مرجع تقلید، جانشین امام معصوم می‌باشد که علی‌العموم به این منصب انتخاب شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يَوَرِّثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۵)؛ علما وارثان انبیا هستند، این وارث برای درهم و دینار نیست، بلکه علم را به ارث گذاشته‌اند، پس کسی که از آن علم بهره‌گیرد، فیض فراوان نصیبش خواهد شد».

۲. پیشینه‌ی تاریخی تشیع در افغانستان

افغانستان از نظر موقعیت جغرفیایی تقریباً در مرکز آسیا قرار گرفته و «قلب آسیا» و «کلید قاره» توصیف شده است. این کشور به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد، همواره مورد تاخت و تاز قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قرار داشته است. در زمان استعمارگری قدرت‌های استعماری، افغانستان کمر بند امنیتی هند و انگلیس به حساب می‌آمد. در دوره‌ی جنگ سرد و نظام جهانی دو قطبی، این کشور مسیری آسان برای اتحاد جماهیر شوروی، جهت دستیابی به آب‌های گرم و تأثیرگذاری مستقیم بر ذخایر انرژی خاورمیانه به شمار

می‌رفت و به همین علت مورد تجاوز ارتش سرخ قرار گرفت.

جمعیت افغانستان به طور کلی مشخص نیست و اما جمعیت شیعیان، براساس تحقیقات پژوهشگران، تقریباً ۲۵٪ تا ۳۰٪ می‌باشد که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند (سجادی، ۱۳۸۰: ۹۱). هزاره‌ها از نظر اقتصادی فقیرترین مردم افغانستان هستند. زیرا هوای سرد، طبیعت خشن، سرزمین کم حاصل هزاره‌جات از یک سو و استبداد وحشیانه‌ای دولت‌ها از سوی دیگر موجب شده تا این مردم در عین عقب ماندگی علمی و فرهنگی، با فقر و تنگ دستی زندگی کنند.

پیشینه‌ی تاریخی تشیع در افغانستان به اوائل صدر اسلام منتهی می‌شود. طبق منابع تاریخی، نخستین پیدایش تشیع به مفهوم قبول ولایت اهل بیت^{۱۱} به زمان حضرت علی^{۱۲} برمی‌گردد. امرای غوریان به نام آل شنسب، به دست علی بن ابی طالب^{۱۳}، اولین امام شیعیان، اسلام را اختیار کردند و مردم غرjestان نیز باطیب خاطر اسلام را پذیرفتند. امام علی^{۱۴} عهد نامه و پرچمی را برای رئیس غوریان فرستاد و او را برامارت آن سرزمین ابقا نمود، و دستور خواندان نماز را نیز برای مردم غور نوشت. بدین ترتیب اسلام در قالب تشیع در آن خطه راه یافت و محبت خاندان پیامبر در قلب مردم غور و هزاره جات فعلی راه پیدا کرد (یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۴).

«نکته‌ای که درباره پیشینه‌ی تشیع قابل یادآوری می‌باشد این که تاریخ تشیع در افغانستان با ستم پیشگی، تبعیض و تعصب کم نظیر حاکمان خودکامه و استعمار ساخته و دست‌های پیدا و پنهان بیگانه، به خصوص در سده‌ی اخیر از سویی و مقاومت بی نظیر و سردارانه‌ی شیعیان، به ویژه هزاره‌ها، از سوی دیگر، عجین شده است» (ناصری داودی، ۱۳۸۴: ۱۱/۴).

شیعیان با اینکه همه سابقه طولانی در افغانستان دارند، متأسفانه همواره به طور مخفی و قاچاق زندگی کرده و اعمال مذهبی شان را پنهانی انجام می‌دادند. حتی در دوره‌ی مشروطیت و قانون‌گرایی نیز، شیعیان از آزادی در انجام اعمال مذهبی شان برخوردار نبودند و بلکه در معرض تحقیر و دشنام برادران اهل سنت قرار داشتند (سجادی، همان: ۱۲۳). این امر سبب شده که شیعیان در تاریخ غمبار خود، کشتارهای دسته جمعی و نسل کشی‌های بسیاری را

تجربه کنند:

الف. کشتار دسته جمعی و نسل کشی هزاره‌ها در عصر عبدالرحمن خان. وی با گرفتن فتوای جهاد علیه شیعیان و تکفیر آنان از علمای در باری اهل سنت.

ب. کشتار هزاره‌ها در غرب کابل، قتل عام و نسل کشی هزاره‌ها در غرب کابل و فاجعه افشار در سال ۱۳۷۱ از دیگر تراژدی‌های است که هرگز از خاطره مرم ما محو نخواهد شد.

ج. نسل کشی هزاره‌ها توسط گروه طالبان و القاعده که هنوزهم جریان دارد و گروهگ تروریستی طالبان والقاعد با حملات تروریستی به مساجد، زایشگاه، مراکز آموزشی و مراسم مذهبی و اجتماعی، نابودی هزاره‌ها را هدف قرار داده‌اند.

۳. شیعیان، سیاست و حکومت

شیعیان در افغانستان به خاطر دور بودن از قدرت سیاسی و اقلیت دینی، همواره از سوی دولت‌های حاکم و تبعیض گرا مورد بی‌مهری قرار داشته‌اند. از این روی شیعیان در طی بیش از دو قرن تاکنون، با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم کرده‌اند و از تبعیضی که علیه آن‌ها از سوی حکومت‌ها اعمال می‌شده است در رنج بوده‌اند.

شیعیان در تمام ادوار تاریخ گذشته هیچ وقت فرصت این را پیدا نکردند که در سیاست و حکومت راه یابند و بلکه از خدمات آموزش عمومی هم اکثراً محروم بودند، ممانعت از ورود در مراکز آموزش عالی و بعضی رشته‌های تحصیلی از ستم‌های بود که علیه آنان اعمال می‌گردید. روا در باره فشارهای وارده از سوی حاکمان علیه شیعیان می‌نویسد: «اقلیت شیعه همیشه از قدرت به دور بوده است. اکثریت، آن‌ها را تحقیر می‌کند و تا سال ۱۹۶۳ عملاً زیر چتر حمایت قانون قرار نداشته‌اند. تظاهرات خارجی این مذهب (اقامه نماز با دست‌های باز و اقامه عزا در ماه محرم) ممنوع بود و حقوق جعفری از سوی دولت شناخته نشده بود. احراز مقامات نظامی و سیاسی به روی شیعیان بسته بود» (اولیور روا، همان: ۸۲).

در سال ۱۳۴۶ برای نخستین بار در کابینه‌ی اعتمادی یک شیعه به عنوان مشاور راه یافت، ولی در عمل قدرت در اختیار اقوام پشتون و خانواده ظاهر شاه قرار داشت و حضور صوری

یک شیعه در کابینه و چند نماینده در مجلس هیچ تأثیر در محرومیت زدایی شیعیان نداشت. «این محرومیت سیاسی سبب شد که میان شیعیان نیز افکاری سیاسی رشد کند. در دوره‌ی طولانی مدت محمد ظاهر، میان شیعه و سنی شخصیت‌ها و احزاب سیاسی مذهبی و ضد مذهبی فراوانی پدید آمدند و رشد کردند» (بختیاری، ۱۳۸۵: ۷۶). و این اولین جرعه‌های از حضور شیعیان در سیاست بود.

شیعیان به خاطر سیاست‌های تبعیض آمیز گذشته، بجای همگرایی ملی به اشتراکات قومی بیشتر علاقه داشتند و این امر موجب ترس از مرکز و دوری از مسایل سیاسی در بین شیعیان شده بود. از این روی شیعیان، «به دلیل مواضع مختلف فرهنگی، سیاسی و مذهبی دولت‌ها نتوانسته‌اند حضور چندانی در قدرت داشته باشند. آنان دولت را تافته‌ی جدا بافته و تحمیل بر خود تلقی می‌کنند که فقط برای آن‌ها تکلیف روشن می‌کند و مالیات سنگین، سربازگیری و تهدید و ارباب را به ارمغان می‌آورد؛ از این رو آن‌ها نه تنها حامی خود و باورهای شان تلقی نمی‌کنند، بلکه عاملی در جهت از بین بردن آزادی و مانعی در برابر استقلال و عمل به بسیاری از باورها و آداب خود می‌دانند» (ناصری داوودی، عبدالمجید، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۷).

دور نگهداشتن هزاره‌ها از قدرت یک استراتژی از پیش تعیین شده بود و حتی در حکومت مجاهدین هم شیعیان به عنوان شهروند درجه یک، هیچگاه مورد توجه واقع نشد. این وضعیت اگرچه تا حدودی در نظام سیاسی جدید تغییر کرده است، ولی روند تبعیض و نژادگرایی همچنان ادامه دارد و این مسأله موجب رشد و ظهور گروه‌های تند روی مذهبی، تعمیق شکاف‌های قومی، نژادی، منطقه‌ای، لسانی و تداوم جنگ و برادر کشی در کشور شده است.

تحلیلی بر نقش سیاسی و اجتماعی علما و مرجعیت دینی در افغانستان

علما و مرجعیت دینی شیعه در طول تاریخ خونبار خود، زحمات زیادی را برای بقا و گسترش مذهب تشیع متحمل شده‌اند. آنچه که امروزه شیعیان در اختیار دارند اثرات خون عالمان و مبلغان شهیدی است که در راه احیای باورهای شیعه جان شان را در این راه نثار کردند. بعد از عصر ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} این علمای دین بودند که به عنوان جانشینان آنان به مشکلات دینی و مذهبی مردم رسیدگی و امورات آن‌ها را سرو سامان می‌دادند.

در این بین علمای افغانستان که در یک فضای بسته و ظالمانه سیاسی و اجتماعی به سر می بردند و از هیچ گونه آزادی سیاسی و مذهبی برخوردار نبودند، بیشترین زحمات را برای احیای باورهای شیعه اثنی عشری بجان خریدن و از هیچ کوششی دریغ نکردند. در این جا لازم است که به برخی از فعالیت های دینی، سیاسی و اجتماعی آن ها اشاره گردد:

۱. سیاست و اجتماع

دخالت علما در سیاست به مسأله رابطه دین و سیاست بر می گردد و اینکه آیا بین دین و سیاست رابطه ای وجود دارد یا خیر؟ این مسأله بعد از عصر ائمه معصوم و شروع غیبت کبری بین علمای شیعه مطرح گردید و اکثر علمای شیعه در گذشته مداخله در امور سیاسی را در عصر غیبت از وظایف خود نمی دانستند و لذا سعی داشتند که از مسایل سیاسی کناره بگیرند. علمای شیعی در افغانستان، از یک طرف خود را متعهد به پیروی از نهاد مرجعیت شیعه در نجف و قم می دانستند و تفکر مسلط در این دوحوزه کهن شیعه نیز مبنی بر عدم مداخله در امور سیاسی و حکومتی بود، و از سوی دیگر، شیعیان در اقلیت قرار داشتند و از هیچگونه آزادی مذهبی و دینی برخوردار نبودند. این مسایل زمینه را برای انزوای بیشتر سیاسی علمای شیعه در افغانستان فراهم آورده بود و علما فقط نسبت به انجام امور شرعی و دینی خود را موظف می دانستند.

تفکر جدای دین از سیاست در اسلام که یک طرح از پیش تعیین شده از سوی دشمنان اسلام بود و کمتر کسی جرئت می کرد که برخلاف آن حرفی بزند. مراجع تقلید شیعه اکثراً وظایف خود را محصور به امور حسبیه کرده بودند و مگر موارد نادری که حرکت های سیاسی از علمای شیعه دیده شده است. انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام یک حرکت کاملاً جدیدی بود و با شعار «دیانت ما عین سیاست ماست» به وقوع پیوست. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برکل جهان اسلام و از جمله افغانستان، به علت مشترکات مذهبی و فرهنگی که بین این دو ملت وجود دارد، تأثیر زیادی گذاشت. روحانیت شیعه در این کشور به پیروی از اندیشه های سیاسی امام خمینی علیه السلام، نقش فعال تری در میدان سیاست و اجتماع برعهده گرفتند.

فرایند سیاسی شدن، علما در افغانستان نوع جدیدی از مسئولیت را متوجه آنان نمود و بیشتر علمایی که وارد دنیای سیاست شدن به خاطر منافع شخصی نبود و بلکه در راستای یک رسالت بزرگ دینی و ایمانی وارد این عرصه شدند. هدف علما از روی آوردن به مسایل سیاسی کسب قدرت هم نبود و بلکه تغییر و اصلاح ساختار سیاسی ظالمانه، به نفع عدالت اجتماعی، منافع عمومی و نیازهای عمومی جامعه و در راستای رضایت آفریدگار جهان بود.

۱/۱. سیاست دولت‌ها در قبال علما و مدارس علمیه: علمای شیعه معمولاً تحصیلات خود را از مکتب خانه‌ها شروع می‌کنند و بعد وارد مدارس علوم دینی می‌گردند. در این مکتب خانه‌ها سواد اولیه مانند قرآن کریم، دیوان حافظ، بوستان سعدی و مقداری ادبیات عرب آموزش داده می‌شود و بعد وارد حوزه‌های علمیه می‌شوند.

حوزه‌های علمیه محلی برای تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی به شمار می‌آید و این مدارس هیچ وقت زیر نظر دولت‌ها قرار نداشته است و به طور آزاد و مستقل زیر نظر علما به فعالیت‌های شان ادامه داده‌اند. این مدارس گذشته از اینکه محلی برای تحصیل طلاب علوم دینی به حساب می‌آمد، مرکزی برای تصمیم‌گیری و فعالیت اجتماعی علما نیز بود. از آنجا که روحانیت افغانستان در گذشته فاقد یک نهاد منسجم و سلسله‌مراتبی بوده است؛ این مدارس بهترین مکان برای تصمیمات مهم اجتماعی و سیاسی و دینی آنان بود. از این روی، حاکمان جبار افغانستان همواره از وجود مدارس علمیه شیعه هراس داشته‌اند و آن را تهدیدی برای حاکمیت شان می‌دانستند. لذا علمای شیعه حق تأسیس مدرسه‌ی علمیه و مسجدی را در شهرها و برگزاری آزادانه‌ی مراسم مذهبی خود را نداشتند.

در عصر عبدالرحمن، یکی از قشرهای که بیشترین آسیب را دید، علمای شیعه بود. رژیم مستبد و خودکامه عبدالرحمن، با استفاده از فتوای علمای درباری و شگردهای گوناگون به قتل عام و نابودی شیعیان و هزاره‌ها مبادرت ورزید. بنا به نقل مورخین، بیش از ۶۲٪ از شیعیان و هزاره‌ها را قتل عام کرد و بسیاری از طوایف هزاره منقرض شدند (یزدانی، همان: ۳۶۲)؛ و عده‌ای دیگر به ایران و پاکستان مهاجرت کردند. عبدالرحمن جابر، برای تکمیل سیاست ضددینی، غیرانسانی و اسلامی خود، اکثر علما و رهبران مذهبی شیعیان که مروج

احکام تشیع و حافظ مکتب جعفری بودند، حبس و اعدام کرد. در سال ۱۳۰۱ ش. علاوه بر قتل عام هزاره جات، مساجد و تکیه‌های شیعیان گرفت و آن‌ها را به علمای اهل سنت سپرد (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۲۲۶).

در پی این سیاست‌های ظالمانه دولت‌های افغانستان، فعالیت علما محدود بود و تا قبل از انقلاب اسلامی حوزه علمیه‌ی شناخته شده‌ای که علما بتوانند در آن مدارج عالی علوم دینی را طی کنند، در این کشور وجود نداشت. لذا علما برای برای ادامه تحصیل در سطوح عالی مجبور بودند به کشورهای ایران و عراق بروند و بعد از فراگیری علوم اسلامی با گرفتن وکالت نامه از یکی از مراجع شیعه به کشور باز گردند.

۱/۲. حضور علما در تحولات سیاسی و اجتماعی: در نظام سیاسی افغانستان زمینه برای حضور علما و شیعیان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی جود نداشت و تا سال‌های دهه ۵۰ تشیع در انزوای کامل بسر می‌بردند (اولیور روا، همان: ۸۴). و علی‌رغم این فشارها، برخی از علما سعی کردند که در عرصه‌های مختلف حضور فعال داشته باشند. در اینجا حضور علما در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را در سه مرحله مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف. قبل از انقلاب اسلامی

علمای شیعه در تاریخ گذشته، علاوه بر اینکه با محدودیت‌های مذهبی مواجه بودند، از نظر سیاسی و اجتماعی نیز در فشار شدید قرار داشتند. با تمام این محدودیت و فشارها، عالمان و نویسندگان شیعی سهم جدی در رشد و بالندگی فرهنگ، تمدن و استقلال افغانستان داشته‌اند. قدرت نمایی علمای شیعه، در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره‌های مختلف تاریخی، به خوبی نشان‌گری سهم تأثیر گذار آنان در فرهنگ، تمدن و استقلال این کشور بوده است. مشارکت علما در حراست و دفاع از فرهنگ، تمدن اسلامی و استقلال افغانستان، به ویژه در سه دوره‌ی تاریخی و سرنوشت ساز در برابر تهاجمات خارجی (جنگ اول و دوم انگلیس و اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ)، نقش مهم و چشم‌گیری را ایفا نموده‌اند. ملا عبدالله قندهاری یکی از علمای برجسته‌ی شیعه بود که بعد از تجاوز اول انگلیس به

افغانستان، همراه با عالمان اهل سنت و دیگر مردم این کشور قدم به عرصه مبارزه نهاد. ایشان در سال ۱۲۵۶ق. از قندهار به کابل آمد و با سخنرانی‌های روشنگرانه مردم را با دعوت به سوی وحدت و همبستگی ملی، به جهاد علیه نیروهای متجاوز استعمار پیر فرامی‌خواند (یزدانی، همان: ۲۰). این تلاش‌های یک پارچه عالمان شیعه و اهل سنت موجب شد که مردم از سراسر افغانستان با سلاح‌های ابتدایی که در اختیار داشتند متحد و یک پارچه وارد عرصه کار و زار شوند. در جنگ دوم انگلیس نیز علمای شیعه نقش فعال داشتند و از جمله ملا محمدعلی آخوندزاده از شیعیان هرات که بعد از سال‌ها اقامت در مدینه منوره برای مبارزه با کفار به افغانستان بازگشت و با همراه نمودن عده‌ای با خود در صف مبارزه با متجاوزین انگلیسی پیوست. (همان: ۱۴۷).

بستر فعالیت علمای شیعی در افغانستان معمولاً محدود و همراه با مشکلات بوده است و در عین حال سعی کرده‌اند تا بسترهای برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شان ایجاد نمایند. علما برای ورود و ظهور در عرصه‌های مختلف دوروشی به ظاهر متفاوت را در پیش گرفتند؛ عده‌ای رویکرد محافظه کارانه و دیگری رویکرد انقلابی و اعتراضی و در مجموع هدف هردوگروه، بهبود و ارتقاء وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان در جامعه افغانستان بود (بختیاری، همان: ۱۸۹).

یک. روش محافظه کارانه: در این گروه آن دسته از علمای قرار داشتند که معتقد بودند برای ورود در فعالیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی لازم نیست با نظام حاکم در افتاد و بلکه مصلحت اقتضا دارد که روش مسالمت‌آمیز و محافظه کارانه‌ای را بدون برخورد به سیاست نظام حاکم در پیش گرفت. این عده از علما که فعالیت‌شان را از شهرها آغاز کردند کارهای زیادی را انجام دادند و مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

۱. **علامه ملا فیض محمد کاتب هزاره:** کاتب یکی از علمای نامی و بزرگ شیعه بود که همانند مولوی عبدالواسع قندهاری (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۲/۵۸۳). طرفدار اصلاحات از درون بود. این دوروحانی مصلح و همفکران شان تلاش داشتند با ایجاد اصلاحات دین و مذهب را از سوء استفاده قرارداد حکام و زمامداران خود سر و ستمگر نجات دهند.

کاتب با روش مسالمت‌آمیزی که در پیش گرفته بود، به عنوان کاتب وارد دربار امیر عبدالرحمن گردید و سعی کرد با کتابت و قلم، سرنوشت غمبار و آنچه که از فجایع و جنایات بر هزاره‌ها وارد شده بود، برای آیندگان به تصویر بکشد. او در خدمت به مردمش نهایت تلاش را انجام داد تا هزاره‌ها و شیعیان را از انزوای مذهبی و سیاسی خارج نماید و این تلاش‌ها در عصر امان‌الله خان نتایج هم داشت. در این دوره به شیعیان آزادی‌های مذهبی تاحدودی داده شد و مرفه‌ترین زندگانی را داشتند: «مرفه‌ترین زندگانی که بر شیعیان روزگاران گذشت ایام حکومت امان‌الله خان بود، زیرا بیش از زمام‌داران دیگر به شیعیان آزادی عمل داد، علاوه بر این در مقام نصرت و دفاع از آن‌ها نیز برآمد، زیرا شیعیان دلاوران کار آزموده در جنگ و نبرد بودند» (ناصری داوودی، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

در لویه جرگه پغمان در سال ۱۳۰۱ ش، که اولین قانون اساسی افغانستان تصویب شد، کاتب رسماً خواستار رسمیت بخشیدن به مذهب جعفری در قانون اساسی کشور شد که از سوی مخالفین مورد ضرب و شتم قرار گرفت، ولی شاه امان‌الله وی را از دست آنان نجات داده و از مجلس خارج کرد (بختیاری، همان: ۱۸۳). این اقدام ملافیض محمد کاتب هزاره نشان می‌دهد که علمای شیعه در عرصه‌ی سیاست گام‌های برداشته‌اند، ولی به خاطر سیاست انحصاری و قومی نظام حاکم، هیچگاه به خواسته‌های آنان توجه نشده است.

۲. آیت‌الله سید میر علی احمد حجت: شیعیان تا اوایل دوره حکومت محمد ظاهر شاه در خارج از منطقه هزاره جات تقیه می‌کردند و شمار اندکی از شیعیان که در کابل بودند نیز جرئت برگزاری مراسم مذهبی خود را به طور آشکارا نداشتند (همان: ۷۸). آیت‌الله حجت رحمته‌الله علیه اولین عالم شیعی به شمار می‌آید که با برداشتن تقیه، مراسم عبادی و آموزش حوزه دینی را از روستاها وارد شهر کابل کرد. ایشان «فعالیت‌های اصلاحی و اسلامی خویش را در قالب برگزاری نماز جماعت، ترویج احکام و اقدامات خیریه آغاز کرده گام‌های آهسته، اما استوار و اساسی در بیداری اجتماعی، احیای تفکر دینی و نشر فرهنگ اسلامی برداشت» (ناصری داوودی، بی‌تا: ۲۶۶). آقای حجت با روش مسالمت‌آمیز، نرم و محافظه‌کارانه‌ی که در قبال حکومت اتخاذ کرده بود، توانست حسینه‌ای واقع در محله چنداول و یکی از مناطق

شیعه نشین تأسیس کند و اذان، نماز و مراسم مذهبی شیعیان را بدون تقیه در آنجا برگزار نماید و در کنار فعالیت‌های مذهبی و برگزاری مراسم دینی، به تربیت و آموزش علمی طلاب نیز می‌پرداخت.

۳. آیت‌الله سید سرور واعظ بهسودی: آیت‌الله واعظ از شاگردان آقای حجت است که بعد از بازگشت از نجف فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را در کابل آغاز نمود. وی مدرسه‌ای در کجاب بهسود بنا کرد و در کابل مسجد محمدیه را در جمال میمنه با بهترین اسلوب ساخت و در کنار آن مدرسه‌ی علمیه برای تربیت طلاب علوم دینی و کتابخانه‌ای عمومی را تأسیس نمود و برای روش کردن اذهان جوانان مجله‌ی برهان را منتشر کرد. این فعالیت‌های دینی و اجتماعی آیت‌الله واعظ موجب هراس حکومت وقت گردید و لذا در سال ۱۳۴۰ به دستور داود خان به مدت سه سال به زندان افتاد و پس از برکناری داود و روی کار آمدن دولت مشروطه‌ی دکتر محمد یوسف، وی با جمعی از روحانیون شیعه و از جمله شهید بلخی از زندان آزاد گردید (همان: ۲۸۷). بعد از روی کار آمدن کمونیست‌ها، علما شیعی علی العموم تحت تعقیب قرار گرفتند و برخی از این علما فرصت پیدا کردند به خارج از کشور مهاجرت نمایند و اما آیت‌الله واعظ را به جرم مسلمانی، عالم دین بودن و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دستگیر و زندانی کردند و تا به حال از سرنوشت ایشان خبری در دست نیست (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

۴. آیت‌الله شیخ سلطان محمد ترکستانی: آیت‌الله ترکستانی از سنین نوجوانی فراگیری علوم دینی را آغاز نمود و

برای ادامه تحصیل رهسپار نجف اشرف شد و در سال ۱۳۳۸ به کشور بازگشت و در شهر مزارشریف اقامت گزید. ایشان در شهر مزارشریف فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را آغاز کرد، مسجد، مدرسه علمیه و کتابخانه‌ای را عقب تفحصات ساخت. وی علاوه بر تبلیغ و تدریس علوم دینی، در حل مشکلات شرعی و اجتماعی مردم نیز رسیدگی می‌کرد و نفوذ فوق‌العاده‌ای در بین مردم داشت. محبوبیت و پایگاه مردمی و روشنگری ایشان سبب شد که در سال ۱۳۵۷ که دولت کمونیستی همراه جمعی از علمای شهر مزار شریف دستگیر

و زندانی و بعدها در زندان به شهادت رساندند.

۵. آیت‌الله محمد امین افشار: آیت‌الله افشار از دیگر علمای است که بعد از تحصیل در نجف و بازگشت به وطن در کابل اقامت گزید و مشغول فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شد. ایشان زمینی را در قلعه فتح‌الله که خیری در اختیارش قرار داده بود، مدرسه علمیه و کتابخانه‌ای عمومی بناکرد و در قسمت دیگر آن، حسینیه‌ای در دو طبقه احداث نمود و همچنین سالن و غسل‌خانه‌ای برای برگزاری مراسم ترحیم و غسل اموات بناکرد. آیت‌الله افشار در خطابه و سخنوری مهارت ویژه‌ای داشت و در سخنرانی‌های خود به تحصیل علم و مبارزه با جهل و نادانی تأکید می‌کرد. این‌گونه روشنگری و برای زمامداران و به ویژه کمونیست‌ها قابل تحمل نبود و لذا چند روز پس از قیام مردم هرات در سال ۱۳۵۷ ش.، توسط کمونیست‌ها ربوده شد. اسم ایشان در لیست پنج هزار شهیدی که در سال ۱۳۹۲ ش.، منتشر شد به چشم می‌خورد (ناصری داوودی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۳۵-۱۳۳).

۶. سید نادر بحر: آقای بحر دروس مقدماتی را در مدرسه علمیه چهار کنت فراگرفت و برای ادامه تحصیلات راهی حوزه علمیه نجف شد و بعد از بازگشت به افغانستان وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی گردید و معتقد بود با تربیت افراد باسواد و آشنا به مسائل اسلامی و فنون علمی روز، می‌توان گام‌هایی مؤثرتری برای شکوفایی و استقلال فرهنگی و سیاسی کشور برداشت (هفته‌نامه وحدت، با اختران علم و دانش، قم، ش ۱۳۹). او جز اولین زندانیان سیاسی از علما در زمان رژیم کمونیستی به شمار می‌آید. رژیم کمونیستی در محرم ۱۳۹۹ ق. بعد از پایان سخنرانی در حسینیه قزل‌آباد و برگشت به منزلش، او را دستگیر و روانه‌ی زندان کرد و تاکنون از سرنوشت او معلوم نیست.

نتیجه: این‌ها برخی از علمای بودند که در فعالیت‌های شان روش مسالمت‌آمیزی در قبال دولت داشتند و حتی در منابرخود بعضاً شاه را دعا می‌کردند و به همین جهت روحانیون روشنفکر شیعه آنان را ارتجاعی و در باری می‌خواندند؛ این در حالی بود که آنان می‌خواستند از این طریق به بهبود وضعیت اجتماعی و سیاسی شیعیان کمک کنند (بختیاری، همان: ۱۹۰). و مهم‌ترین دست‌آورد آن‌ها عبارت بود از:

۱. برداشته شدن تقیه و برگزاری آزاد مراسم مذهبی در اکثر شهرهای افغانستان که شیعیان در آنجا ساکن بودند.
۲. از آنجای که اکثر این علما، سخنرانان توانای بودند، موفق شدند بسیاری از اعضای کابینه‌ی دولت و حتی شاه را در دهه‌ی محرم پای منبر خود بکشانند و این امر در بهبود وضعیت شیعیان کمک شایان می‌کرد.
۳. معرفی شیعه در جامعه و به خصوص برادران اهل سنت که اطلاع چندانی از شیعیان و عقاید آن‌ها نداشتند و بعضاً آنان را کافر می‌پنداشتند، چنان‌که در زمان امیر عبدالرحمن این مسأله به وضوح تبلیغ می‌شد.
۴. ایجاد مدارس علمیه، مساجد و مراکز شیعی در شهرهای کشور.
۵. ایجاد بصیرت و آگاهی در بین شیعیان و به خصوص جوانان و نوجوانان، نسبت به معارف اهل بیت (ع).

دو. روش انقلابی: این عده از علمای شیعه نسبت به گروه محافظه کار، تا قبل از انقلاب اسلامی شمار اندکی بودند و بیشتر هم علما و طلاب جوان و دانشجویان را تشکیل می‌دادند (همان). اینان روش مسالمت‌آمیز را در قبال حکومت انحصاری و قبیله‌ی کافی برای ایجاد اصلاحات و تثبیت جایگاه هزاره‌ها و شیعیان در کشور کافی نمی‌دانستند و لذا روش قهر و غلبه را با همکاری علمای اهل سنت بهترین راه برای تغییر وضعیت موجود می‌دانستند و از مهم‌ترین علمای این گروه روحانیون ذیل می‌باشند:

۱. **علامه شهید سید اسماعیل بلخی:** بلخی یک عالم مبارز و سیاست‌مداری برجسته‌ی بود که برای احقاق حقوق شیعیان با سخنرانی و اشعار انقلابی خود تلاش نمود تا مردم را بیدار و آگاه نماید. او معتقد بود:

«حاجتی نیست به پرسش که چه نام است اینجا / جهل را مسند و بر فقر مقام است اینجا
بردگان سر خوش و آزاد به هر جا اّمّا / ملتی بر در یک شخص غلام است اینجا
بلخیا نکبت و ادبار ز سستی پیداست / چاره این همه یکبار قیام است اینجا»
شهید بلخی پس از اقامت در کابل، ضمن فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی افشاگرانه

برضدرژیم، حزب ارشاد اسلامی را سازماندهی کرد تا زمینه را برای یک حرکت انقلابی فراهم آورد. ایشان در حمل ۱۳۲۹ ش.، به همراه دوستانش طرح براندازی دولت وقت را پی ریزی نمود که با خیانت فردی از همکارانش این طرح افشا و همه دستگیر و زندانی شدند و چهارده سال زندان را تحمل کرد (ناصری داوودی، بی تا: ۲۷۶-۲۷۵). شهید بلخی پس از آزادی از زندان مورد استقبال بسیاری از مردم قرار گرفت و این یک خطر جدی برای حکومت بود و لذا درسفری به مناطق مرکزی، به علت مریضی سفر را نیمه تمام گذاشت و به کابل برگشت و در شفاخانه علی آباد بستری شد و در ۲۴ سرطان ۱۳۴۷ توسط عوامل حکومت وقت به طرز مشکوکی مسموم و به شهادت رسید.

۲. شهید محمد اسماعیل مبلغ: آقای مبلغ، در سال ۱۳۱۹ خورشیدی در کابل به دنیا آمد. پدرش حاجی مسافر از حصه اول بهسود، نسبت به مشکلات اقتصادی به کابل آمده و در کارته سخی ساکن شد (انوشه، ۱۳۷۸: ۸۵۹). ایشان آموزش را از مکتب ابتدائی آغاز کرد و به خواست پدر، مکتب را رها وارد حوزه علمیه شد. آقای مبلغ، نزد شهید سید انورشاه صدر، روحانی مشهور آن روزگار، صرف و نحو را فرا گرفت. بعد از آن کتاب‌های درسی، حاشیه، معالم، مطول، شرح لمعه، رسایل، مکاسب، کفایه الاصول و شرح منظومه و اسفار اربعه ملاصدرا را نزد استاتیدی آن زمان؛ آیات عظام؛ میرعلی احمدحجت، سید سرور واعظ، محمدامین افشار و مولوی غربت تلمذ نمود. مبلغ شخص با استعداد، نویسنده، خطیب، استاد دانشگاه و نماینده مردم در پارلمان بود و توانست در جرگه‌ی فضلا و دانشمندان شهر کابل جایی باز کند (باهنر، ۱۳۸۶). ایشان یک روشنفکر دینی بود و سعی داشت با آگاه نمودن مردم و تعامل با برادران اهل سنت، تغییر بنیادین در نظام سیاسی افغانستان به وجود بیاورد و برای تحقق این خواسته، به عنوان نماینده مردم کابل وارد مجلس شورای ملی شد و مبارزات سیاسی خود را از داخل مجلس آغاز کرد. در بیرون از مجلس نیز در بین جوانان کلاس‌های روشن گرانه‌ی دینی برگزار می‌کرد و نهج البلاغه را تدریس می‌نمود و این وضعیت برای دولت قابل تحمل نبود و لذا به طرز مشکوکی به شهادت رساند.

۳. آیت‌الله شیخ قربانعلی وحیدی جاغوری: آیت‌الله وحیدی از علمای مبارزی بود

که فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش را از مناطق هزاره جات و با تأسیس مدرسه‌ای علمیه اودقل آغاز کرد. ایشان با جذب طلاب علوم دینی از مناطق مختلف افغانستان، به تربیت آن‌ها و ترویج معارف اسلامی و بیداری شیعیان پرداخت و بدین گونه راه را برای یک تحول عظیم علمی، فرهنگی و اجتماعی هموار نمود. او با احیای شعائر مذهبی مانند عزاداری امام حسین (ع)، برگزاری نماز جماعت و اعزام مبلغان دینی در مناطق گوناگون کشور به مناسبت‌های مختلف، به ارزش‌های دینی، تفکر اسلامی و مذهبی رونق بخشید.

آیت‌الله وحیدی نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی و حل منازعات قومی، حقوقی، منطقه‌ای و پاسداری از ارزش‌های دینی و منافع مردم اهمیت ویژه قایل بود. در جریان تجاوز کوچی‌ها در سال ۱۳۳۲ به مناطق هزاره جات که به شهادت سه نفر هزاره منجر شد و اموال مردم به تاراج رفت، ایشان با همکاری علمای منطقه عملاً مقابله نمود و دستور مقاومت داد. این امر برای رژیم حاکم قابل تحمل نبود و بعد از اینکه شکست کوچی‌ها را مسلم دید مداخله کرد و اوضاع را آرام نمود و اما آیت‌الله وحیدی را دست‌گیر و زندانی کرد. ایشان مدت پنج سال در زندان بود و بعد از آزادی از زندان سال‌ها در بغلان تحت نظر قرار داشت. ایشان پس از کودتای کمونیستی در افغانستان نیز مردم را علیه آنان وادار به مقاومت و مبارزه می‌کرد که از طرف آن‌ها تحت تعقب قرار گرفت و لذا مجبور به مهاجرت به ایران شد و سرانجام در ۱۳۵۸ در شهر مقدس قم به دیاری باقی شتافت (ناصری داوودی، عبدالمجید، بی تا: ۲۸۷-۲۸۵).

بنابراین، در این برهه از تاریخ غمبار کشور، با تلاش و جان فشانی علمای مبارز، فداکاری و ایثاری مردم مؤمن و مخلص اهل بیت (ع)؛ هزاره‌ها و شیعیان از انزوای مطلق سیاسی و اجتماعی خارج و به عنوان یک اقلیت مذهبی وارد عرصه اجتماعی شدند.

ب. انقلاب اسلامی

با کودتای کمونیست‌ها در سال ۱۳۵۷، فصل جدیدی در تاریخی سیاسی افغانستان گشوده شد. از نظر سیاسی برای نخستین بار حکومت از انحصار افغان‌ها خارج و سایر اقوام مانند تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها در آن سهم‌گردیدند از این نظر کمونیست‌ها سهم بزرگی در رفع انحصار قدرت

ایفا کردند، ولی مردم مسلمان افغانستان با راهنمای علما، بعد از آگاهی از ماهیت ضددینی و مذهبی کودتا چیان، در برابر آنان قیام و اعلان جهاد کردند (بختیاری، همان: ۷۹).

علمای شیعه که اکثراً تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران عمدتاً از مداخله در امور سیاسی اجتناب می کردند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^{۱۱}، نقش فعال تری در مبارزه با کمونیست‌ها و اشغالگران برعهده گرفتند. حضور علما در رأس احزاب سیاسی و تقدیم ده‌ها شهید، زندانی و مفقود الاثر روحانی در زمان کمونیست‌ها، گواه روشن بر نقش فعال علمای شیعه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می باشد. انقلاب اسلامی از عمده‌ترین دست آورد سیاسی علماء در افغانستان است که تحولات عظیمی را در زندگی سیاسی و اجتماعی شیعیان در پی داشت.

حضور علما در عرصه سیاسی و مبارزات رهایی بخش مردم افغانستان، اگرچه در ابتدا به علت عدم تجربیات کافی نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی مشکلات و نابسامانی‌های را به همراه داشت، ولی بعد از گذشت چند دهه و کسب تجربیات؛ علما نیز در عرصه سیاسی مهارت پیدا کردند. شاهد براین مدعا اقدام سران احزاب سیاسی شیعه در تشکیل حزب وحدت اسلامی در سال ۱۳۶۸ و پایان دادن به اختلافات گذشته بود. حزب وحدت اسلامی قبل از هرچیز دیگر یک ضرورت اجتماعی و حاصل تجربیات گذشته بود. فشارهای سیاسی که هویت شیعیان را در معرض تهدید قرار داده بود، رهبران را واداشت که بدون حل مشکلات داخلی خودشان توان چانه زنی با هیچ یک از گروه‌های سیاسی رقیب را ندارند. این مسأله باعث شد که حزب وحدت اسلامی با هدف پایان دادن به منازعات داخلی و حضور فعال و مؤثر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی؛ مرکب از تمام گروه‌های شیعه تشکیل گردید.

استاد شهید عبدالعلی مزاری^{۱۲} در سال ۱۳۷۰ از سوی شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی به عنوان دبیرکل آن انتخاب گردید. تشکیل حزب وحدت اسلامی با رهبریت استاد شهید مزاری، یک تحول عظیم در حیات سیاسی و اجتماعی هزاره‌ها و شیعیان به شمار می آید. استقرار و اقتدار حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید مزاری^{۱۳} در غرب کابل اوج عظمت هزاره‌ها و شیعیان را به نمایش گذاشت. در این دوره از انقلاب اسلامی علمای شیعی همگام

با شهید مزاری بیشترین نقش را در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایفا کردند که دست آوردهای فراوانی را در پی داشت.

ج. عصر جدید:

فضای جدید سیاسی در افغانستان گرچه از نگاه دینی و مذهبی یک فضای کاملاً اید آل نیست، ولی قانون اساسی جدید افغانستان این فرصت را برای تمام اقوام ساکن در کشور فراهم کرده است تا آزادانه فعالیت‌های دینی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی داشته باشند. این وضعیت برای شیعیان این کشور یک فرصت استثنائی به شمار می‌آید که باید از آن به نحوی احسن استفاده شود.

بدون شک امروزه؛ «می‌توان گفت که شرایط نوین، از سویی، دوره‌ی طلایی برای ابراز اندیشه، فرهنگ و تفکر دینی می‌باشد. مقوله‌های ترور، کشتار و تعصب، که موانع اصلی تفکر، اندیشه و فرهنگ بودند، جای خود را به قلم، گفتگو و رسانه‌ها داده‌اند. در چنین شرایطی، زمینه‌ی نسبتاً مناسبی به منظور ابراز وجود عالمان، پژوهشگران و روشن فکران دینی فراهم شده است تا فارغ از فشارها و موانع پیشین، به تفکر پرداخته، اندیشه و فرهنگ اصیل اسلامی را، به گونه‌ی مستدل و با ادبیات روز و قابل فهم، برای اهل فرهنگ و اندیشه، به ویژه جوانان تحصیل کرده، ارائه نمایند؛ خرافه‌ها، پیرایه‌ها و آرایه‌ها را از دامن اسلام بزدايند؛ آداب، رسوم و خرده فرهنگ‌های قومی و قبیله‌ای را، که در طی قرون، رنگ و صبغه‌ی دینی به خود گرفته، باز شناخته، کنار بگذارند و محتوای اصیل و فرهنگ ناب اسلام را به ملت متدین و معنوی افغانستان عرضه دارند.

تجربه‌ی تاریخی، به ویژه دهه‌های جنگ داخلی، نشان داد که سوءاستفاده از دین و نادیده گرفتن واقعیت چند مذهبی افغانستان نه به نفع تشیع است و نه به نفع تسنن و فاجعه‌ی دینی و ملی به بار می‌آورد. پس باید، با توجه به واقعیت تاریخی و عبرت از فجایع دهه‌های اخیر، از هرگونه انحصارگرایی و تشنج انگیزی، که فضای تفکر، اندیشه و ورزی و آزاد اندیشی را به مخاطره می‌اندازد، پرهیز کرد. اسلام در فضای آرام، آزاد و به دور از تنش و خشونت، بیش تر

می‌تواند رشد و گسترش یابد» (ناصری داودی، ۱۳۸۴: ۴).

با توجه به شرایط تاریخی به وجود آمده، علمای دین، باید نقش خود را به طور صحیح انجام دهند و امروز شرایط با گذشته بسیار فرق کرده است. علما و مرجعیت شیعه چنان‌که در عرصه‌های علمی و فرهنگی کشور؛ با ساختن ده‌ها مدرسه، مصلی، مسجد و حسینیه و... تحول ایجاد کرده‌اند و علم دین را از صورت انزوا، گوشه‌های منازل و مخفیگاه‌ها در گذشته، به عرصه‌های کلان اجتماعی کشانده‌اند، در عرصه‌های سیاسی و انکشافی نیز باید مصدر تحولات و خدمات در کشور باشند. حضور کمی و کیفی روحانیت شیعه در سیستم اداری و آموزشی کشور بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی در افغانستان، نشانه‌ی واضح از تحول عظیم در نهاد روحانیت شیعه است. علت آن هم برمی‌گردد به سیاسی شدن علما و تغییر نوع باور و گرایش که در اندیشه علمای شیعه بعد از انقلاب اسلامی به وجود آمد و آن خود باوری و ایمان به توان مندی‌های خویش بود. چیزی که در گذشته به هرعلتی کمتر زمینه ظهور و بروز پیدا کرد.

حرکت علما برطبق خواسته‌ها و باورهای مردم در کشور، نشان از یک روی کرد جدید دارد و این رویکرد نیز با تلاش‌های شهید مزاری رحمته‌الله و سایر شهیدایی انقلاب اسلامی و بسیج توده‌های مردمی و هماهنگی جریانات شیعی و به خصوص حزب وحدت اسلامی نمود و عینیت پیدا کرد. تلاش علمای آگاه و بیدار شیعی و شخص شهیدمزاری، با معیارهای فراگروهی، حزبی، منطقی و... بود که نیروهای شیعی را به شکل یکپارچه و متحد ساخت تا از این طریق با قدرت بیشتر خواسته‌های مشروع سیاسی خود را مطرح کنند. امروزه ما ثمرات این حضور قدرت مندانه را در عرصه‌ها مختلف مشاهده می‌کنیم و بگونه‌ی که علمای نخبه شیعی در بالاترین سطوح سیاسی و اداری و قانون گذاری کشور حضور فعال و چشم گیر دارند. روشن است و هیچ کس نمی‌تواند تأثیر حضور مقتدرانه علما در عرصه سیاسی و برقراری ثبات و امنیت در کشور را در قالب نهاد مرجعیت شیعه و نهادهای مدنی دیگر همچون شورای علمای شیعه و غیره انکار نماید.

۲. علما و کار ویژه‌های سیاسی و اجتماعی

دین و عالمان دینی دو نهاد مهم اجتماعی و سیاسی است که در جامعه می‌تواند ایفای

نقش نماید. نقش عالمان دین، به عنوان نهاد دینی؛ حافظ دین و عمق دادن به نفوذ آن به عنوان عامل نجات و سعادت انسان‌ها، سرچشمه‌ی معنا و هویت زندگی فردی و اجتماعی افراد بشر است. عالمان دینی در کشور ما، به خاطر وضعیت سیاسی و اجتماعی گذشته، کم تر موفق به ایفای این نقش شده‌اند. اما امروزه به علت ایجاد یک فضای نسبتاً باز سیاسی می‌توان با فعالیت بیشتر در حوزه‌های علمیه و مساجد و تشکیل نهادهای مدنی و مؤسسات آموزشی، خدماتی و... شعائر دینی را پاس داشت و در دفاع از حقوق مردم و تحقق عدالت اجتماعی نقش، بهتری ایفا نمود.

امروز دیگر آن مشکلات و دشواری‌های که چه در گذشته و چه در زمان انقلاب وجود داشت، وجود ندارد و علما باید نقش فعال‌تری از خود نشان دهند. همانگونه که شهید بلخی، آیت‌الله واعظ، شهید مزاری و... با محوریت فعالیت‌های فکری، فرهنگی و حضور در میدان سیاست و اجتماع جایگاه شیعیان و هزاره‌ها در این کشور را تثبیت و مستحکم نمودند. آن‌های برای تحقق این هدف از ابزارهای گوناگونی سیاسی، نظامی و ایثار و فداکاری بهره گرفتند و تا سرحد شهادت به پیش رفتند و جان شان را در این راه فدا نمودند. این کارنامه درخشانی علمای شیعه در افغانستان است که امروزه باید الگو برای دیگر علما و اندیشمندان شیعه قرار گیرد. در این جا به برخی از کار ویژه‌های؛ دینی، سیاسی و اجتماعی علما در جامعه هزاره و شیعه اشاره می‌شود:

۲/۱. رهبریت دینی مردم: یکی از کارویژه‌های مهم روحانیت در طول تاریخ، رهبری و هدایت دینی مردم و استنباط احکام شرع و تعالیم اسلامی بوده است. این نقش یک پیوند ناگسستنی در تمام مراحل زندگی بین مردم و علما و گروه‌های مختلف سنی ایجاد کرده بود. به طوری که وجود یک عالم در یک منطقه از ضروریات به شمار می‌آمد. زیرا این عالم دین بود که نیازهای دینی مردم را مرتفع و نسبت به امر ازدواج، اموات، خیرات و نذورات و تعلیم و تربیت فرزندان شان نظارت داشته و بر قلوب آنان حکومت می‌کرد.

در جامعه هزاره علما از جایگاه اجتماعی بالای برخوردار هستند، چون همواره در کنار مردم بوده و با درد و رنج آنان شریک و در واقع پناگاهی برای عموم مردم و به خصوص فقرا، ایتم و

مستمندان به حساب می‌آیند. آن «عده‌ای از علما و روحانیان که در رأس امور اجتماعی قرار دارند و از بیشترین اعتبار و حیثیت برخوردارند. این دسته از علما که اغلب تحصیل کردگان نجف اشرف یا قم و دارای تحصیلات متوسط‌اند، سال‌ها میان مردم حضور داشته‌اند و شریک شادی‌ها و غم‌های ایشان بوده‌اند. از این روی، به رغم لغزش‌های کوچک و بزرگی که در سال‌های جهاد و جنگ‌های داخلی از عده‌ای از آنان سرزده است، همچنان نفوذ و محبوبیت خود را نزد عامه مردم حفظ کرده‌اند. این دسته از علما مرجع مردم در مسایل خانوادگی و حقوقی‌اند. آنان این قدرت را دارند که در هر زمان مردم را بسیج کنند» (بختیاری، همان: ۲۶۸).

با اعلان مرجعیت دینی حضرت آیت العظمی محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه در سال ۱۳۷۲ ش.، روند محبوبیت علما در بین مردم چند برابر شد، زیرا مرجعیت ایشان از یک طرف همراه با حس یک نوع خود باوری و استقلال فکری مذهبی در افغانستان بود، و از سوی دیگر یکی از اتهامات که همواره در گذشته علیه علمای شیعه وارد می‌شد، وابستگی سیاسی و دینی به مراجع و کشورهای خارجی بود. مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله‌علیه اثبات نمود که این اتهام یک برداشت نادرست و غیرواقعی است. مرجعیت ایشان این حقانیت را به وضوح بیان کرد، آنگونه که دیگران خیال می‌کردند علمای شیعه از نظر فکری و سیاسی استقلال ندارند درست نیست، بلکه از نظر علمای شیعه منفعت سیاسی و ملی و مذهبی کشورشان مقدم بر منافع هرکشورهای خارجی و بیگانه‌ای بوده و است.

۲/۲. تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت فرزندان مردم هزاره و شیعه، از دیگر کارویژه‌های اساسی علمای دین، بوده است. زیرا بخاطر تبعیض و تعلقات مذهبی که در درون حاکمیت افغانستان وجود داشت، در مناطق شیعه نشین مدارس دولتی بسیار نادر بود و شیعیان معمولاً از خدمات آموزشی دولتی محروم بودند. به همین جهت وظیفه تعلیم و تربیت به عهده‌ی علما و روحانیون قرار داشت و «عده‌ای از آنان در مکتب خانه‌ها و مدارس دینی به تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و گاه افراد مسن‌تر می‌پرداختند. در آن زمان، مخارج تعلیم و تربیت که چندان بالا نبود، از وجوهات شرعی‌ی مردم تأمین می‌شد و به ندرت دولت در این زمینه کمکی انجام می‌داد. از نظر شمول و فراگیری جمعیت نیز، نظام تعلیم و تربیت آن زمان، شمار

اندکی را تحت پوشش قرا می‌داد؛ زیرا همه‌ی مردم لازم نمی‌دانستند فرزندان خود را برای سواد آموزی و کسب علم به مکتب خانه و مدرسه‌ی علمیه بفرستند. از این روی، تنها کسانی که برای ارشاد دینی و تصدی پست‌های دولتی و برخی مشاغل دیگر که به خواندن و نوشتن یا مهارت‌های علمی خاصی نیاز داشتند، به مکتب خانه‌ها و سپس مدارس علمیه رفته، علوم متداول روز را فرا می‌گرفتند» (همان: ۲۲۳).

در جامعه هزاره مکتب خانه‌های محلی و مدارس علمیه روستایی، نسبت به مدارس دولتی و حوزه‌های علمیه‌ی شهری سابقه طولانی تری دارند. علما با استفاده از این مکتب خانه‌ها و مدارس علمیه روستایی، نقش فعالی در آموزش و تعلیم و تربیت کودکان، جوانان و نوجوانان ایفا می‌کردند. از آنجای که هزاره‌ها از آزادی مذهبی و دینی برخوردار نبودند، در شهرها مدارس علمیه‌ی شهری و مساجد علنی از شیعیان وجود نداشت یا بسیار کم بود. تنها در اواخر حکومت ظاهرشاه، به خاطر فضای نسبتاً باز سیاسی که ایجاد شده بود، با تلاش خستگی ناپذیر علمای دین؛ شیعیان این فرصت را پیدا کردند تا در شهرها مدارس علمیه و مساجدی بسازند و مراسم مذهبی شان را آزادانه برگزار نمایند. «در این دوره، آزادی‌های سیاسی و مذهبی بیشتری در کشور به وجود آمد و علمای شیعی که در پی زمینه‌های مناسبی برای گسترش فعالیت‌های خود بودند، از فرصت به خوبی سود جستند، مدارس را در کابل و برخی از شهرهای مهم کشور تأسیس کردند. مهم‌ترین مدارس شهر کابل عبارت بود از: مدرسه‌ی محمدیه، مدرسه‌ی جامعه‌ی الاسلام، مدرسه‌ی مدینه‌ی العلم، مدرسه‌ی خاتم النبیین، مدرسه‌ی مهدیه و مدرسه‌ی رسالت» (همان: ۲۴۵). و ده‌ها مدرسه‌ی علمیه در شهرهای مختلف افغانستان با همت علما ساخته شد.

۲/۳. کانون وحدت و انسجام: وجود علما در یک منطقه علاوه برآنکه حلال مشکلات مردم به شمار می‌رفت، محل برای وحدت و انسجام آنان نیز بود. زیرا این علما بودند که با رفع دعاوی و رسیدگی به معضلات و گرفتاری‌های آنان سعی داشتند تا بین آن‌ها الفت و مهربانی برقرار نمایند. چون در گذشته به خاطر اینکه مذهب شیعه رسمیت نداشت، شیعیان کمتر به محاکم قضایی مراجعه می‌کردند و سعی داشتند که دعاوی و اختلافات شان را از

طریق عالمان دینی حل و فصل نمایند. علما نیز طبق آموزه‌های قرآنی «انما المنون اخوة»، از وظایف خود می‌دانستند تا بین مردم اخوت و برادری برقرار نمایند و آنان را از تفرقه و نفاق برحذر دارند. از این روی علما کانون وحدت و همدلی شیعیان به حساب می‌آمدند. نه تنها شیعیان و بلکه علما رابطه نیک و حسنه‌ی با برادران اهل سنت و علمای آن‌ها نیز داشتند. با وجود که حکومت‌ها برای رسیدن به مطامع شان همواره سعی می‌کردند بین اهل سنت و تشیع اختلاف ایجاد نمایند و از این طریق ماهی مطلوب را بگیرند. متأسفانه این سیاست حاکمان و حمایت علمای در باری تا حدودی موجب افزایش تنش بین این دو مذهب اسلامی گردید و در برخی مقاطع تاریخی فجایعی را نیز خلق نمود، ولی هیچ‌گاه موجب گسست پیوند علمای واقعی این دو فرقه اسلامی از یکدیگر نشد.

علمای این دو مذهب بزرگ اسلامی با تأکید بر مشترکات سعی داشتند که از اختلاف دوری و پیروان این دو مذهب اسلامی را بروحدت و همدلی تشویق کنند. برای نمونه شیخ سلیمان قندوزی بلخی که در دوره جنگ‌های سدوزایی و محمد زایی می‌زیست، کتاب ارزشمند «ینایع الموده» را در باره محور مشترک ارزشی شیعه و سنی (ذوی القربی) نوشت و به عنوان یک اثر ماندگار و وحدت بخش از خود برجای گذاشت. در قبال علمای شیعه نیز نهایت تلاش خود را بکار می‌بردند تا زمینه‌های نفاق را بین این دو فرقه اسلامی از بین ببرند و لذا عالم برجسته‌ی شیعه شیخ عبدالله قندهاری که تقریباً همزمان با قندوزی می‌زیست، در سخنرانی و نوشته‌هایش در کنار استفاده از منابع شیعه و از منابع اهل سنت استفاده می‌کرد (ناصری داوودی، ۱۳۸۶: ۲۹۵-۲۹۴).

در این اواخر علامه شهید بلخی، قبل از هرکسی معمار وحدت و اخوت اسلامی در افغانستان بود. ایشان رابطه نزدیک و دوستانه‌ای با برادران اهل سنت داشت؛ به همان پیمان که با مردم شیعه رابطه داشت. او در مبارزات و سخنرانی‌های خود به عنوان یک رهبر ملی عمل می‌کرد و اگر زنده می‌ماند و به هدایت‌گری خویش ادامه می‌داد، قطعاً می‌توانست اثرات عمیقی بر وحدت اقوام و اخوت مذاهب اسلامی در کشور برجای بگذارد و فراتر از آن، مانع دهه‌ها جنگ و خون‌ریزی در کشور شود.

۲/۴.. آگاهی بخشی و بصیرت افزایی: از جمله مهم‌ترین وظایف علما و روحانیت شیعه آگاهی بخشی به مردم است. این کار هم بیشتر از طریق مساجد، حسینیه و حوزه‌های علمیه که از مراکز دینی به شمار می‌آیند صورت می‌گیرد. مسجد و حسینیه مکان ویژه‌ای برای ترویج و تبلیغ مبانی فرهنگ اسلام در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگ سیاسی اسلام است. علما شیعه در طول تاریخ سعی کرده‌اند مردم را از طریق همین اماکن با ارزش‌های دینی و مذهبی و سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان آشنا نمایند. از این روی مساجد و حسینیه‌ها علاوه بر اینکه محلی برای عبادت و مراسم مذهبی بود، مرکزی برای آگاهی و بصیرت افزایی نیز به شمار می‌آمد.

علمای شیعه در افغانستان با تمام فشارهای که علیه آنان وجود داشت، از طریق همین مرکز، در هر مقطعی از تاریخ که احساس کرده‌اند دین و ارزش‌های مذهبی و هویت سیاسی و اجتماعی شان در معرض خطر و نابودی قرار گرفته است، توانسته‌اند با آگاه نمودن مردم آنان را وارد عرصه کار زار نمایند. چنان‌که در زمان عبدالرحمن، وقتی فرمان قتل عام مردم هزاره جات صادر شد، علما از پیشقراولان مقاومت در برابر ظلم و ستم و تجاوزگری لشکریان رژیم خودکامه‌ی او، بودند. به همین جهت، «فرمان صادر کرد تا هر چه سید، ملا و کربلایی در هزارستان بود، همه را دستگیر و به زندان‌های هولناک انداخت و خانواده‌ها شان را به اسارت گرفت» (یزدانی، همان: ۸۵).

در زمان‌های بعد نیز علمای شیعه با ایجاد بصیرت در بین مردم آنان را متوجه خطرات نموده‌اند، این نقش زمانی پررنگ‌تر گردید که سیاست‌های ضددینی در کشور توسط کمونیست‌ها به طور آشکارا مورد اجرا قرار گرفت. در این هنگام بود که علما در مساجد و محافل پنهانی مردم را از هویت واقعی و سیاست‌های غیر اسلامی کمونیست‌ها در افغانستان مطلع کردند و در نهایت نهضت اسلامی مردم افغانستان با رهبری علما آغاز گردید.

۲/۵. نوگرایی دینی: تفکر نوگرایی در جهان اسلام یک پدیده جدید است و منظور از آن، برداشت نسبتاً متفاوت از دین در مقابل دیدگاه سنتی است که دین را محصور به امور شخصی کرده‌اند. به عبارت دیگر، دین را جدای از سیاست قلمداد نموده و حضور علما در دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را جایز نمی‌دانند.

اندیشه نوگرایی یا اصلاحات دینی را برای نخستین بار سید جمال الدین افغانی مطرح کرد و ایشان سعی داشت از طریق بازگشت به قرآن و سنت و اخذ دستاوردهای جدید غربی، دین را از صورت افراطی، تحجرگرایی، خرافه پرستی، غیر قابل انعطاف بودن رهنیده و تبدیل به چهره‌ای مدرن، سازگار، جهانی و انسانی نمایند تا هم دست آوردهای مدرنیته را بومی سازد و هم با ساختارهای فکری و فرهنگی مسلمانان سازگاری داشته باشد.

شهید سید اسماعیل بلخی، شهید اسماعیل مبلغ و... نخستین عالمان نوگرایی شیعی بودند که باهدف ایجاد اصلاحات علیه سیاست‌های غیر انسانی و اسلامی در افغانستان حرکت خود را آغاز کردند. هدف اصلی این حرکت نوگرایان دینی، ایجاد اصلاحات در افغانستان هدف بود و آنها می‌خواستند ایجاد اصلاحات زمینه را برای نفی ظلم، برقراری شریعت و عدالت فراهم نمایند. چون براین باور بودند که حرکت‌های اصلاحی و ایجاد آگاهی در بین مردم، تنها راه برای از بین استبداد، ظلم و ستم موجود حاکمان و بازگشت به اسلام اصیل می‌باشد. این حرکت اصلاحی شهید بلخی و مبلغ از سوی قشر تحصیل کرده و علمای جدید حوزه‌های علمیه مورد استقبال قرار گرفت و این زنگ خطری بود برای دستگاه حاکم و به همین علت هم بلخی و هم مبلغ را به طور مرموزانه به شهادت رساندن تا صدای نوگرایی شیعی که پایه‌های حکومت را به لرزه آورده بود، در نطفه خفه نماید.

۲/۶. رهبریت سیاسی: علما و مرجعیت در طول تاریخ محور اصلی تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جهان تشیع بوده‌اند. از این روی پادشاهان و زمامداران مستبد به منظور دست یابی به اهداف شان همواره سعی کرده‌اند به نوعی با مراجع بزرگ مذهبی و علمای مورد قبول مردم بگونه‌ی رفتار نمایند که موقعیت خود را با خطر مواجه نکنند. این قدرت علما و مرجعیت از تعالیم تشیع و قداست بخشی تبلیغ ارزش‌های الهی به روحانیت نشأت گرفته و باعث شده است تا شیعیان در تمامی مسائل از آنها پیروی کنند. اولین نشانه‌های جدی حضور فعال روحانیت شیعه در عرصه سیاسی تاریخ جهان تشیع در دوره معاصر، قضیه تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی بود که منجر به نهضت مشروطیت در ایران گردید. در این نهضت مردم به تبعیت از مرجعیت شیعه، از آن حمایت کردند، چون «تعلق آنان به جنبش

بیشتر به طرفداری از بینش اجتماعی و یا اصول اعتقادی خاص مربوط می‌شد که همانا اعتقادات شیعه و پیروی آنان از مراجع بوده است که بر اساس آن برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی آماده می‌شدند» (زهیری، ۱۳۷۹: ۲۹۱-۱۲۹۰).

جایگاه اجتماعی و سیاسی علما و مراجع دینی در بین مسلمانان به ویژه شیعیان مشخص است، امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ولایت جامعه اسلامی از زمان غیبت کبری از سوی شارع مقدس به فقیهان عادل و پارسا تفویض شده و هر زمانی که یک فقیه عادل توانست حکومت اسلامی را تأسیس کند، بر همه مردم و حتی دیگر فقها لازم است که از وی تبعیت کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۵۸).

آیت الله فیاض از جمله فقهای افغانستانی معاصر در این باره اعتقاد دارد که اعلم فقهای عصر به عنوان حاکم از طرف خدا منصوب شده و نیاز به انتخاب مردم هم ندارد: «مقام ولایت و خلافت بر اساس مذهب شیعه امامیه، از سوی خداوند مقرر شده است، چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت، اما براساس مذهب اهل سنت، آنچه از سوی خدا مقرر شده، تنها ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و خلافت و ولایت خلفا از دیدگاه آنان از طریق اجماع و آرای مردم ثابت می‌شود، نه از طریق نص از جانب خداوند متعال. بنابراین هر فرمانروایی در کشورهای اسلامی چنانچه حکومتش بر مردم از طریق انتخابات آزاد و آرای مردم ثابت شود، از نگاه مسلمانان، همان ولی امر مسلمانان است و حکم او نافذ و حکومت وی حکومت اسلامی و شرعی محسوب می‌شود» (فیاض، ۱۳۹۲: ۱۵).

با توجه به این دیدگاه مرجعیت دینی، نقش علما در مسائل سیاسی و اجتماعی در زمان‌های مختلف کاملاً روشن و آشکار بوده است. ولی عملی شدن این نقش، تاحدودی زیادی به پایگاه اجتماعی روحانیت شیعه، موقعیت جمعیتی و فضای موجود نظام سیاسی حاکم، بستگی دارد که در افغانستان کمتر این فرصت به وجود آمده است. به همین خاطر علمای شیعه در افغانستان، برخلاف علما در ایران و عراق، از قدرت سیاسی بدون بهره بوده و بیشتر در گوشه و کنار مشغول تبلیغ معارف دینی و انجام امورات مذهبی مردم بوده‌اند. این روند از فشار سیاسی علیه روحانیت شیعه در افغانستان به مرور ایام کاهش پیدا کرد و شروع

انقلاب اسلامی سرآغاز یک فصل جدیدی در زندگی سیاسی علما در این کشور بود. انقلاب اسلامی این فرصت را به وجود آورد تا هم هزاره‌ها به عنوان شیعیان این کشور و هم علما اظهار وجود نموده و در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایفای نقش نمایند.

اوج تبارز اقتدار سیاسی و اجتماعی شیعیان، بعد از پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۱ ش. و همزمان با استقرار حکومت موقت در کابل بود. در این برهه از تاریخ مردم ما، شهید مزاری رحمته‌الله به عنوان رهبری سیاسی، گام‌های اساسی را در راستای هویت بخشی شیعیان و هزاره‌ها برداشت و برای درهم شکستن انحصار قدرت سیاسی به دست یک قوم تلاش‌های فراوانی را انجام داد. مقاومت عدالت خواهانه‌ی شهید مزاری در غرب کابل، پایه‌های انحصارگرایی و اقتدارفاشیستی در کشور را به لرزه در آورد. شهید مزاری، دنبال احیای هویت بود و اومی خواست، هویت مردمی که سالیان سال هویت شان مورد کتمان قرار گرفته بود، احیا نماید. کتمان هویت مذهبی و ملی یک قوم در یک سرزمین مادر زادی، از نظر ایشان بزرگترین ستم و جفای نابخشودنی بود که عده‌ای آن را به نفع خود مصادره کرده بودند. از این روی، شهید مزاری شکستن استوره‌ی نژادگرایی در کشور را درمان بسیاری از دردها و رفع مشکلات می‌دانست؛ عدالت اجتماعی، حقوق برابرملتها، همبستگی ملی، زندگی مسالمت اقوام، مشارکت سیاسی، خود باوری و... از مفاهیم بود که ایشان برتحقق آن‌ها پافشاری داشت.

طرح این شعارها به معنای عدول از گرایش دینی و اصول اولیه شهید مزاری نبود، بلکه ایشان قبل همه یک شخصیت دینی و مذهبی و یک عالم و روشنفکر دینی بود و در تمام سخنرانی‌های شهید مزاری در سه سال مقاومت غرب کابل، مفاهیم دینی و احترام به مقدسات و مذهبی موج می‌زند. آخرین بار هم که از کارته سه حرکت کرد وضو گرفت و نماز خواند و بعد به سوی دشمن غدار مکار رفت، گوی که خود از اوج پرواز به سوی محبوبش آگاه بود. شهید مزاری از نظر سیاسی یک انسان پویا و انعطاف پذیر بود و به نظرات دیگران احترام می‌گذاشت و در عین حال از صلابت، استواری و استقلال در تصمیمات نیز برخوردار بود و استقلال سیاسی و فکری از مهم‌ترین ویژگی او به شمار می‌آمد. برای شهید مزاری، سرنوشت

مردم از همه چیز اهمیت بیشتر داشت و برای همین بارها با مردمش صادقانه سخن گفت: «به شما مردم تعهد کردم که حق شما را می‌خواهم و تعهد کردم که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچوقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم» (تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیای هویت، ۶۳).

طرح مرجعیت دینی آیت‌الله محقق کابلی برای اولین بار توسط شهید مزاری مطرح گردید و ایشان براین باور بود، تا زمانی که هزاره‌ها و شیعیان دارای اقتدار سیاسی و مرجعیت دینی و صاحب فتوا در افغانستان نباشند نمی‌توانند از هویت سیاسی و دینی خود دفاع کنند. از این روی شهید مزاری رهبری سیاسی هزاره‌ها را با محوریت حزب وحدت اسلامی و مرجعیت دینی را با محوریت آیت‌الله محقق کابلی پی‌ریزی نمود. او با این طرح می‌خواست هویت سیاسی و دینی هزاره‌ها در افغانستان را تثبیت نماید و بهانه‌ی کسانی که شیعیان را از نگاه دینی و سیاسی وابسته‌ی به خارج قلمداد می‌کردند از آنان بگیرد.

شهید مزاری در جایگاه رهبر سیاسی هزاره‌ها و شیعیان در سه سال مقاومت غرب کابل نشان داد که تحت هیچ شرایطی از خواسته‌های مشروع مردمش دست برنخواهد داشت. لذا با اتکا به مردم و مهاجرین، همه فشارهای سیاسی و اقتصادی را تحمل کرد و سختی‌ها را بجان خرید تا مردمش عزت مند و سربلند باشد. چون معتقد بود، وحدت ملی زمانی به وجود می‌آید که عدالت اجتماعی هم تحقق پیدا کند و تمام ملیت‌ها به طور مساوی از حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع برخوردار باشند. «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد» (همان: ۱۶۷).

متأسفانه باگذشت بیست و پنج سال از شهادت سردار شهید مزاری و تداوم سیاست‌های تبعیض آمیز و یک جانبه گرایانه‌ی صاحبان قدرت در کشور؛ نه تنها بحران برادر کشی‌ها و قتل عام‌ها خاتمه پیدا نکرده و بلکه بردامنه‌ی آن نیز افزوده شده است. هزاره‌ها به جرم مذهبی و قومی مورد بدترین حملات کور تروریستی قرار می‌گیرند و به طوری که هرروز ما شاهد فاجعه‌ی جدیدی در کشور هستیم. جای تعجب است، گروه‌های تروریستی با چراغ سبز

قدرت مداران و حمایت کشورهای خارجی و حامیان به اصطلاح حقوق بشر و آزادی‌های انسانی، این جنایات را مرتکب می‌شوند. اینکه مردم ما به چه جرمی هنوز هم در آتش خشم تحجر می‌سوزند و این‌گونه قتل عام می‌شوند جای سؤال دارد و جرم‌شان چیست و باید پاسخ داده شود؟

۲/۷. مرجعیت دینی: مرجعیت در مذهب شیعه، یک نهاد مقدس و فروزانی است که در همه روزگاران از آموزه‌های وحیانی و باورهای شیعه که برگرفته از کتاب خدا و سنت می‌باشد به دفاع برخاسته است. مرجعیت شیعه یعنی حفظ و احیای ارزش‌های مکتب انسان ساز تشیع و اهلیت^{۱۱} توسط علمای فرهیخته در سخت‌ترین شرایط تاریخ می‌باشد. مرجعیت برای شیعیان از مهم‌ترین ارکان دینی به شمار می‌آید و روی این جهت از بین بردن مرجعیت علما در افغانستان اولین هدف نسل‌کشی هزاره‌ها در زمان عبدالرحمن بود. این هدف او، تاحدودی جامه عمل پوشید و برای مدتی شیعیان را در انزوای سیاسی و دینی قرار داد، اما فریاد علما و مرجعیت شیعه چون آتش زیر خاکستر در حالی شعله ور شدن باقی ماند. با سپری شدن زمان و تحمل دشواری‌های بسیار، کم‌کم زمینه برای نقش‌آفرینی علمای شیعه در کشور و به ویژه با شروع انقلاب اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۷ محیا شد و علما بیش از گذشته فرصت حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را پیدا کردند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان و سقوط دولت کمونیستی، حضور قدرت‌مندانه حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید مزاری در غرب کابل، زمینه برای مرجعیت دینی آیت‌الله محقق کابلی^{۱۲} هموار گردید. ایشان با به دوش کشیدن پرچم مرجعیت، هویت مذهبی شیعیان را که نزدیک به دو قرن قبل توسط استبداد سیاسی از آن‌ها سلب شده بود، دوباره احیا نمود و خود در رأس آن قرار گرفت. ظهور مرجعیت دینی از درون جامعه‌ی افغانستان نه تنها به لحاظ علمی، فرهنگی و خدمات اجتماعی مثمرتر بود و از لحاظ سیاسی و مذهبی نیز ثمراتی بسیاری به همراه داشت. مرجع فقید، گرچه به لحاظ سیاسی و به صورت مشخص وارد مناسبات قدرت نشد؛ اما به لحاظ تئوریک و فرهنگی تا حد امکان در راستای برقراری نظام سیاسی مبتنی بر عدالت و وحدت ملی در کشور تلاش کرد. ایشان در موقعیت

یک مرجعیت دینی مسائل سیاسی کشور را زیر نظر داشت و در تدوین قانون اساسی و به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری در افغانستان، همراه با سایر شخصیت‌ها و علما نقش محوری را برعهده داشت و با رسمیت دادن مذهب جعفری در قانون اساسی کشور، بزرگترین خدمت را در طول تاریخ انجام دادند. شهید مزاری با درک این واقعیت و در راستای احیای هویت هزاره‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بود که مرجعیت مرجع فقید را مطرح کرد و از آن حمایت نمود. مرجعیت آیت‌الله کابلی در احیای روحیه‌ی خود باوری و امید به آینده، در بین طیف‌های گوناگون جامعه هزاره و شیعه، اثرات قابل توجهی داشت. از این روی، بازیابی هویتی دینی و ملی مردم ما مرهون کوشش و تلاش‌های خستگی ناپذیر شهید مزاری رحمته‌الله علیه و مرجعیت مرجع فقید حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی رحمته‌الله علیه است.

مرجع فقید در زمان تصدی مرجعیت شان خدمات بسیاری را برای جامعه شیعه و هزاره انجام دادند. از جمله ایشان نهضت مدرسه، مصلی و مسجد سازی را که با تهداب گذاری مدرسه‌ی علمیه جامعه الاسلام آغاز نموده بودند؛ این نهضت در زمان مرجعیت ایشان روند صعودی پیدا کرد و در اکثر مراکز ولایات و شهرهای بزرگ کشور؛ مصلی، حوزه‌های علمیه، مساجد و حسینیه‌ها توسط معظم له احداث گردید. حضرت آیت‌الله محقق کابلی رحمته‌الله علیه در کنار فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی به خدمات اجتماعی نیز توجه ویژه داشت.

۲/۸. حضور در تدوین قانون اساسی: قانون اساسی در هرکشوری مهم‌ترین رکن آن کشور است. زیرا این قانون اساسی است که روابط اجتماعی و سیاسی افراد جامعه را تنظیم و خط و مشی کلی کشور را مشخص می‌کند. تدوین قانون اساسی جدید افغانستان که با حمایت و زیر نظر جامعه جهانی آماده گردید و در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید؛ به خاطر حضور برخی علمای تأثیر گذار شیعه در تهیه‌ی پیش نویس آن، یک فرصت استثنائی برای علمای شیعی بود. عضویت عالم فرهیخته و شخصیت حقوق دان و اندیشمندی چون، استاد سرور دانش در کمیته‌ی تدوین پیش نویس قانون اساسی، موجب شد که علی رغم آزادی‌های دینی و مذهبی، هرگونه تبعیض قومی و مذهبی نیز در آن نفی گردد و مذهب جعفری به رسمیت شناخته شود. بدون شک جایگاه دینی و سیاسی مردم ما در قانون اساسی، نتیجه‌ی سه سال مقاومت غرب

کابل، خون شهید مزاری رحمته الله علیه، تلاش‌های استاد دانش، مرجعیت دینی و علمای شیعه است. ۲/۹. مشارکت در ساختار نظام سیاسی: ساختار اصلی نظام سیاسی جدید کشور در قوس ۱۳۸۰ در شهر بن آلمان و با نظارت جامعه جهانی پایه گذاری شد. در اجلاس بن بعضی علمای شیعه به نمایندگی از شیعیان حضور فعال داشتند، در این اجلاس قدرت سیاسی در کشور براساس قومیت تقسیم گردید و هزاره‌های شیعه مذهب به عنوان یک قوم در قدرت سیاسی کشور سهیم گردید و این یک امتیاز بزرگ برای شیعیان بود.

این امتیاز نتیجه سال‌ها مبارزه و مقاومت شیعیان علیه نیروهای متجاوز اتحاد جماهیر شوروی سابق و آثار و برکات خون شهداء، آوارگی و بی‌خانمانی مردم و ایثار و فداکاری شهید مزاری رحمته الله علیه بود. اگر نبود مقاومت شهید مزاری در غرب کابل، جامعه جهانی حضور و توان مندی مردم ما را باور نمی‌کردند و در نتیجه همان آتش بود و همان کاسه. آنچه که باعث شد تا جامعه جهانی وجود مردم هزاره را به عنوان یک کتله‌ی بزرگ قومی بپذیرند و به حقانیت آن‌ها اعتراف نمایند، حضور قدرت‌مندان‌ی حزب وحدت اسلامی تحت زعامت شهید مزاری در غرب کابل و در اخیر شهادت مظلومانه‌ی ایشان در اسارت بود.

بیش از یک دهه جهادهایی بخش و سه سال مقاومت علیه انحصارگرایی و ثمرات خون هزاران شهید و به ویژه خون سردار جهاد و مقاومت شهید مزاری رحمته الله علیه و تلاش علما و فرهیختگان شیعه زمینه را برای مشارکت در قدرت و عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تا حدودی هموار نمود که به برخی از فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی علما در نظام جدید سیاسی اشاره می‌کنم:

۱. حضور فعال در پی‌ریزی نظام جدید سیاسی در کنفرانس «بن» آلمان.
۲. داشتن نقش فعال در تدوین قانون اساسی جدید کشور.
۳. حضور مؤثر و فعال علمای دینی، در مراکز حساس به ویژه حوزه‌های فرهنگی و آموزشی، همچون وزارت معارف و تهیه و تدوین کتب درسی در موضوعات اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و مذهبی و نیز مدیریت بخش دینی رادیو، تلویزیون و مطبوعات کشور و تدوین قانون‌احوالات شخصیه شیعیان از جمله کارهای علما می‌باشد.
۴. تأسیس دانشگاه و مراکز آموزش عالی، تشکیل نهادهای مدنی و تقویت مراکز علمی

و دینی.

۵. انتشار نشریات دینی، سیاسی، تربیتی و آموزشی و نقد و بررسی مسایل روز و تجزیه و تحلیل معضلات کشور به صورت واقع بینانه و علمی.
۶. ساماندهی مراکز دینی و حوزه‌های علمیه و رسیدگی به امور مساجد و تکایا.
۷. تشکیل شورای علما شیعه، ساماندهی روحانیت در عرصه‌های تبلیغی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی.
۸. حضور فعال در تأسیس شورای اخوت و شورای علمای شیعه و اهل سنت افغانستان.
۹. مشارکت در بالاترین مراحل تصمیم‌گیری در کشور تا سطح معاونت رییس جمهور.
۱۰. حضور فعال در مراکز قانون‌گذاری کشور، همانند شورای ملی و سنا.
۱۱. مشارکت در بخش‌های اداری، اجرایی وزارت خانه‌ها و ولایات کشور.

نتیجه

فلسفه وجودی نهاد علما و مرجعیت شیعه، پیروی از حرکت انبیاء الهی و نجات انسان‌ها از گرداب ضلالت و گمراهی و ترویج فرهنگ اهل بیت^{علیهم‌السلام} بوده است. از این روی علمای شیعه در طی قرون متمادی با مجاهدت و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر سعی در ترویج معارف دین و پاسداری از فرهنگ اهل بیت^{علیهم‌السلام} در اقصی نقاط جهان نموده‌اند. در طی این مسیر، هیچگاه سختی‌ها، مشکلات و فشار دولت‌های مستبد، در عزم و اراده‌ی آنان خللی ایجاد نکرده و بلکه بیش از گذشته در تحقق اهداف شان راسخ‌تر و مستحکم‌تر نموده است. نمونه آشکار آن عالمان شیعی افغانستان است که با تمام معضلات سیاسی و اجتماعی که وجود داشت، نه تنها از فعالیت‌های دینی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی شان کاسته نشد و بلکه روز به روز بردارنده‌ی آن افزوده نیز گردید. نتیجه این حضور بی‌وقفه و خداپسندانه‌ی علما بود که امروزه جایگاه شیعیان در افغانستان مشخص و مذهب جعفری به رسمیت شناخته شده است.

با تمام معضلات و دشواری‌های که وجود دارد بازهم شرایط فعلی یک فرصت استثنائی و تاریخی است و فرزندان شیعه و هزاره امروز، بدون کتمان هویت خود، می‌توانند در تمام

عرصه‌های مختلف حضور فعال و پررنگ داشته باشند و هیچ منع قانونی هم وجود ندارد. تنگ نظری‌ها و قوم‌گرایی‌ها گرچه هنوز هم ریشه کن نشده است و این هیچگاه به معنای انکار هویت مذهبی، سیاسی و اجتماعی مردم ما نیست. زیرا هزاره‌ها و شیعیان اثبات نمودند که از یک طرف متعلق به این خاک و سرزمین هستند و در حفظ استقلال تمامیت ارضی و تحولات سیاسی، اجتماعی و امنیتی کشور سهم تأثیر گذار داشته و خون‌ها داده‌اند؛ و از طرف دیگر در استعداد و توانمندی هم نه تنها دست کم از دیگران ندارند و بلکه قدرت مندانه تر و مستعد و با انگیزه تر از دیگران ظهور پیدا کرده‌اند و این امر برای همه روشن است.

براین اساس، فرصت به وجود آمده نتیجه‌ی حضور و خون‌شهادایی گرانقدر علمای شیعه است که در طی بیش از چند قرن در این کشور تلاش نمودند و زحمت کشیدند تا امروزه هزاره‌ها و شیعیان به این موقعیت رسیدند. لذا این فرصت را باید غنیمت شمرد و نهایت استفاده و بهره‌برداری را آن انجام داد و متحد یک دل آن را پاس داشت.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت - لبنان، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- امام خمینی، روح الله، *نقش روحانیت در اسلام*، قم، دار الفکر، بی تا.
- _____، *ولایت فقیه*، تهران، نشر مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۶۱ش.
- انوشه، حسن، *دانشنامه ادب فارسی*، تهران، وزارت فرهنگ و معارف اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- بختیاری، محمد عزیز، *شیعیان افغانستان*، قم، انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۵ش.
- باهنر، محمد داود، *گوشه از زندگی پربار اسماعیل مبلغ*، رسالت حوزه، سال اول، شماره: ۴، قوس ۱۳۸۶ش.
- ریاضی هروی، محمد یوسف، *عین الوقایع*، تهران، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، ۱۳۶۹ش.
- روا، اولیور، *افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی*، مترجم: ابوالحسن سرومقدم، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.
- زهیری، علیرضا، *عصر پهلوی به روایت اسناد*، قم، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۷۹ش.
- زبیدی، مرتضی حسینی، *تاج العروس*، بیروت - لبنان، دارالهدایة، ۱۳۸۵ق.
- سجادی، عبدالقیوم، *جامعه شناسی سیاسی افغانستان*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- شهرستانی، الملل و النحل، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۳ش.
- فیاض، محمد اسحاق، *حکومت اسلامی*، مترجم: سرور دانش، انتشارات راه فردا، کابل، ۱۳۹۲ش.
- فروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحيط*، بیروت - لبنان، مکتبه تجاریه کبری، ۱۳۹۷ش.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.

- فرهنگ، سید محمد حسین، جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
- قنبری، آیت، منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۰، ۱۳۸۱ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷ ش.
- مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیای هویت، (مجموعه سخنرانی های شهید مزاری)، قم، انتشارات سراج، ۱۳۷۴ ش.
- ناصری داودی، عبدالمجید، پژوهش های دینی، افغانستان و آینده، مرکز جهانی علوم اسلامی، مجله پژوهه، شماره: ۱۱، ۱۳۸۴ ش.
- _____، تاریخ تشیع در افغانستان، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۶ ش.
- _____ جنبش اصلاحی در افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
- _____ مشاهیر تشیع افغانستان، قم، مرکز ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰ ش.
- هفته نامه وحدت، با اختران علم و دانش، قم، ش ۱۳۹.

